

بررسی و تحلیل کهن‌الگوها در اسطوره‌شاماران از منطقه موکریان بر اساس آرای یونگ

مقاله پژوهشی (صفحه ۵۶-۴۳)

بهمن نامور مطلق^۱، علیرضا عزیزی یوسفکند^۲

۱- دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز

DOI: 10.22077/NIA.2021.3755.1366

چکیده

در روان‌شناسی تحلیلی یونگ، کهن‌الگو به آن دسته از اشکال ادراک و دریافت گفته می‌شود که از گذشته‌های بسیار دور به یک جمع به ارث رسیده باشد. به اعتقاد یونگ، کهن‌الگوها در ضمیر ناخودآگاه جمعی قرار دارند و یکی از راه‌های شناخت و تحلیل آن‌ها مراجعه به هنر، اساطیر، مذهب یا رؤیاهای فرد است. افسانه و اسطوره شاماران (نیمه انسان-نیمه مار) یکی از انواع میراث ادبیات شفاهی منطقه موکریان در کردستان است که حاوی تعداد زیادی از کهن‌الگوهای این منطقه می‌باشد. این پژوهش سعی در شناخت و تحلیل این کهن‌الگوها بر اساس آرای و نظریات یونگ دارد. در پژوهش حاضر کهن‌الگوهای مهمی همچون «مادر مثالی، پیر فرزانه، ولادت مجدد، آنیما و آنیموس» در داستان اسطوره شاماران شناسایی و مورد تحلیل قرار گرفت و در آخر نتیجه گرفته شد که پسرک قهرمان با فراخوان خود و کمک شاماران به تکامل و فردانیت می‌رسد و این روایت نشاءت گرفته از ناخودآگاه جمعی مردم منطقه موکریان است که نشان‌دهنده دغدغه شناخت و تکامل روان جمعی این مردمان است. عدم بررسی و واکاوی این اسطوره از منظر منتقدان و پژوهشگران، ضرورت انجام این پژوهش را ایجاب کرد. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که: روایت موردنظر از افسانه شاماران در این پژوهش، دارای کدام کهن‌الگوها مطابق نظریه یونگ می‌باشد؟ این پژوهش به لحاظ ماهیت، کیفی محسوب شده و گردآوری داده‌های آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی میدانی از طریق مشاهده، مصاحبه عینی بوده و روش پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نکاوی، یونگ، کهن‌الگوها، اسطوره شاماران، موکریان.

1- Email: bnmotlagh@yahoo.fr

2- Email: a.azizi@tabriziau.ac.ir

مقدمه

انسان‌های نخستین بسیاری از آئین و مسائل مهم زندگی خویش را در ابتدا به صورت نمادهای تصویری ثبت کرده‌اند. آن‌ها توجیحات و دیدگاه‌های خویش را نسبت به آفرینش و هستی، انسان و طبیعت، ترس و آمال و دیگر مسائل جهان‌بینی به صورت داستان‌هایی ابتدایی برای هم نقل کرده‌اند و به مرور زمان این داستان‌ها تکمیل و پخته‌تر شدند تا به شکل اسطوره درآمده و به نسل‌های بعدی به روش شفاهی و سینه‌به‌سینه منتقل شده‌اند. این جهان‌بینی و رفتار انسان‌ها در زندگی گذشته، امروزه با عنوان فرهنگ عامیانه مطرح است. فرهنگ عامیانه را مجموعه‌ای از افکار، اعمال و رفتار مشترک یک قوم یا ملت تشکیل می‌دهد که در میان عامه مردم سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در واقع فرهنگ عامه میراث مشترک زندگی اجتماعی یک گروه است که از نسل‌های گذشته به جای مانده است و انتقال آن عموماً به واسطه زبان و ادبیات به صورت سینه‌به‌سینه توسط افرادی خاص یا عام در یک قوم صورت می‌گیرد که خود باعث ظهور و شکل‌گیری ادبیات شفاهی شده است. ادبیات شفاهی به سنت‌های شفاهی به‌جامانده از گذشته گفته می‌شود که شامل انواع مختلف و متفاوتی مانند حماسه، شعر، داستان‌های قومی، افسانه، لطیفه و ... می‌شود.

اسطوره تصویری است فرهنگی شده و دارای یک روایت، به عبارتی دیگر الگوهای تکرار شونده روایت دار در یک فرهنگ را اسطوره گویند. (نامور مطلق، ۱۳۹۷: ۳۱) اساطیر، بیان و تظاهر مستقیم ناخودآگاه جمعی هستند، آن‌ها در میان همه مردم، در همه اعصار متشابه هستند. (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۱۴۹) اسطوره‌ها بخشی از فرهنگ عامیانه هر ملت هستند که ابدی و جاودان شده‌اند و با اشکال مختلفی چون حکایت شفاهی، افسانه‌ها، آوازهای عامیانه و رقص‌ها بیان و به نسل‌های بعدی منتقل می‌شوند. یکی از روش‌های پی بردن به آداب و رسوم، سنت‌ها، عقاید دینی و اجتماعی انسان‌های گذشته دور، بررسی و تحلیل انواع مختلف فرهنگ عامیانه، نقد و بررسی آن‌ها بر پایه و مبانی علم روانشناسی است.

کارل گوستاو یونگ در سیر مطالعات خود در امر ضمیر ناخودآگاه، به مسائل و ادراکاتی برخورد کرد که ربطی به

تجربه و شناخت فرد نداشته بلکه حاصل تجربیات انسان‌های پیشین در گذر زمان بود. او این امر را ناخودآگاه جمعی نامید که با استفاده از اشکال و قالب‌هایی تصویری از ضمیر خودآگاه خود را نشان می‌دهند. در روان‌شناسی تحلیلی یونگ، کهن‌الگو به آن دسته از اشکال ادراک و دریافت گفته می‌شود که از گذشته‌های بسیار دور به یک جمع به ارث رسیده باشد. به اعتقاد یونگ، کهن‌الگوها در ضمیر ناخودآگاه جمعی قرار دارند و یکی از راه‌های شناخت و تحلیل آن‌ها مراجعه به هنر، اساطیر، مذهب یا رؤیاهای فرد است. (یونگ، الف، ۱۳۹۸: ۳۲-۸)

مار در اندیشه و ادیان مردمان خاور باستان، بارها چهره‌ای مقدس می‌یابد یا در کنار ایزدان و ایزدبانوان قرار می‌گیرد از جمله در میان رودان با نام: تیامت، لخم و لخممو، نین‌گیش زیدا، مامی و استارته؛ در مصر با نام آتوم، اوزیریس، کادش، رنه نوت، واجت، نهب کا و مرت سه‌گر؛ و در هند با نام ناگا، ماناسا، واسوکی و سشابه‌بیشتر فرهنگ‌های باستانی مار را جاوید یا درمان‌گر می‌دانند. خدایان مارتن که نیمه مار نیمه انسان نمایانده می‌شوند، از نقش‌مایه‌های کهن تمدن عیلام اند که همزمان در میان رودان نیز دیده می‌شوند. (طاهری، ۱۳۹۴: ۲۹) افسانه و اسطوره شاماران (نیمه انسان- نیمه مار) یکی از انواع میراث ادبیات شفاهی منطقه موکریان در کردستان است که دارای تعداد زیادی از کهن‌الگوهای این منطقه می‌باشد. این پژوهش سعی در شناخت و تحلیل این کهن‌الگوها بر اساس آرای و نظریات یونگ دارد. در پژوهش حاضر کهن‌الگوهای مهمی همچون «مادر مثالی، پیر فرزانه، ولادت مجدد، آنیما و آنیموس» در داستان اسطوره شاماران شناسایی و مورد تحلیل قرار می‌گیرد. (جدول شماره ۲) جانورانی مانند مار که امروزه به دست انسان به طور یک‌جانبه ارزیابی شده‌اند، در دوران کهن به این سادگی در معرض قضاوت قرار نمی‌گرفتند. مار را امروزه اکثر مردم جهان، جانوری مضر و مودی می‌دانند و این هم صرفاً از ترس نیش‌زدگی است. به همین دلیل، انسان در افسانه‌ها ترکیبی از خود و جانوران را ساخته که نقش رام‌کنندگی دارد و نماد قدرت در مقابل حیوانات محسوب می‌شود. (مسرور، رهبر، ب ۱۳۹۸: ۷۴) در رابطه با اسطوره

الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل، روایت افسانه شاماران در استان کرمانشاه و کردستان را با الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل تطبیق داده و به ساختار اسطوره ای آن رسیده اند.

روش پژوهش

روش به کار برده شده در این پژوهش، از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است و سعی شده است تا از طریق توصیف و بررسی روایت اسطوره شاماران و تطبیق آن با نظریه کهن الگوی یونگ، به دیدگاهی تازه و خوانشی نو و رمزگشایی از این اسطوره برسیم. روش گردآوری اطلاعات اولیه به صورت میدانی، سپس با استفاده از منابع مکتوب و کتابخانه‌ای، همچنین شبکه جهانی اطلاع‌رسانی (اینترنت) بوده است.

به این منظور در ابتدا سیر خطی داستان به صورت میدانی از مناطق مختلف موکریان جمع‌آوری شد که اکثر این روایت‌ها دارای تفاوت بسیار کم در جزئیات بودند ولی در نهایت چند گونه روایت متفاوت شناسایی شد که تفاوت بیشتری در ساختار با بقیه روایت‌ها داشتند و در نهایت یکی از آن‌ها که دارای ساختار و محتوای منسجم تر بوده و با هدف این پژوهش قرابت نزدیک تری داشت، برای بررسی در این پژوهش انتخاب و سپس روایت مورد نظر با رویکرد کهن الگوی یونگ تطبیق داده شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

مبانی نظری پژوهش

روانشناسی تحلیلی توسط روانشناسان مکتب سوئیس مطرح شد. در این مکتب روان انسان به صورت ویژه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. فروید و پیروانش روان آدمی را بر اساس تجربیات فرد و فیزیولوژی مورد تحلیل قرار دادند. آن‌ها روان انسان را به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم کرده و مورد کنکاش قرار دادند. اگرچه در ابتدا کارل گوستاو یونگ پیرو این نظریات بود ولی پس از مدتی با تحقیقات گسترده به نشانه‌های متفاوتی برخورد کرد و کم‌کم مسیر تحقیقات خویش را از بقیه مکتب جدا کرد.

ضمیر ناخودآگاه امکاناتی را در خود دارد که وجدان آگاه هرگز به آن دسترسی ندارد. همه محتواها و مضامین متعالی و فراموش شده در درون اوست و همه فرزاندگی‌ها را که در بوت

شاماران به مرور زمان رابطه انسان و مار شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و تا جایی پیش می‌رود که مار جزئی از وجود انسان می‌شود و با هم تشکیل یک موجود ترکیبی را می‌دهند. رابطه‌ای که به دلیل حفاظت بیشتر از انسان تا مدت‌ها تحت کنترل انسان بود، در مفهوم اسطوره شاماران رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرد و ترکیب زن و مار بر جنبه الوهیت جانور اشاره می‌کند. شاماران، در نقوش مربوط به مردم کرد زبان منطقه موکریان مهاباد، خدا بانوی مارها و گنج و ثروتی که به شاماران نسبت داده می‌شود، استعاره‌ای کهن از دانش‌هایی است که در اختیار اوست. (همان: ۷۵)

پیشینه پژوهش

آراء و نظریات کارل گوستاو یونگ در حوزه هنر و ادبیات، خاص و ویژه می‌باشد و تحلیل او از داستان و اسطوره‌ها در حوزه نقد، بسیار ویژه و راهگشا بوده است. با یک جستجو در اینترنت، پژوهش‌های زیادی را بر اساس رویکرد نقد روانکاوی کارل گوستاو یونگ شناسایی می‌کنیم. ولی در باب افسانه شاماران پژوهش‌های بسیار کمی صورت گرفته و خوانش این روایت با آرای یونگ برای اولین بار در این پژوهش صورت گرفته است. کمال رضانی (۱۳۹۸) در کتاب خویش با عنوان شاماران، چهار گونه روایت متفاوت از افسانه شاماران در استان کرمانشاه و کردستان را جمع‌آوری و بدون هیچ‌گونه تحلیل و بررسی به چاپ رسانده است. مسرور و رهبر (ب: ۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان، بررسی و تحلیل اسطوره شاماران در منطقه موکریان مهاباد، نوعی روایت متفاوت از شاماران را مورد بررسی قرار داده‌اند که در منطقه موکریان آذربایجان غربی رواج دارد و به لحاظ محتوا و ساختار با پژوهش فوق متفاوت می‌باشد. همچنین به صورت مفصل‌تر اسطوره شاماران در منطقه موکریان را در پایان‌نامه کارشناسی ارشد مسرور و رهبر(الف: ۱۳۹۸) با همین عنوان مورد پژوهش قرار داده‌اند. در پژوهش مذکور، تصویر و باورهای مردم به شاماران مورد بررسی قرار گرفته و با هیچ یک از حوزه‌های نقد تطبیق داده نشده است. با بررسی‌های بیشتر پژوهشی دیگر در باب شاماران شناسایی نشد. عزیزی یوسف‌کند، شکرپور(ب: ۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان، بررسی و تحلیل اسطوره شاماران بر اساس



تصویر ۱: آثار صنایع دستی با نقش شاماران در کردستان.
(منبع: www.pinterest.com)

۱- خلاصه داستان اسطوره شاماران

در شمال غرب کشور ناحیه‌ای است با کوه‌های سر به فلک کشیده و پرتگاه‌های عمیق و چشمه‌سارهای دل‌انگیز که ما آن را کردستان موکری به مرکزیت شهرستان مهاباد می‌شناسیم. (عزیزی یوسف‌کند، خزایی، الف، ۱۳۸۸: ۵۸) کردستان موکری اکنون بر بخش‌هایی از شمال و شمال غرب استان کردستان و جنوب و جنوب غرب استان آذربایجان غربی منطبق است، که با عنوان کردستان شمالی خوانده می‌شود. (خضری، ۱۳۹۷: ۱۲۹)

در موکریان نقش و تصویر شاماران روی دست بافته‌های زنان زیاد دیده می‌شود و پیرهای طایفه با اشاره به تصویر،

تجربیات هزاران ساله گذشته و در ساختار و نمودهای دیرینه گذارده شده است در نهران خود دارد. (یونگ، ۱۳۷۷: ۸۲) یونگ بر این باور بود که در روان آدمی مسائلی ماورای تجربیات فرد وجود دارد و شخصیت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به اعتقاد او بسیاری از خاطرات و تجربیات انسان که در ناخودآگاه وجود دارند ربطی به تجربیان و ادراک شخص موردنظر ندارد و زمان کسب آن‌ها بسیار دورتر از زمان حیات فرد است و حتی به تجارب انسان‌های نخستین برمی‌گردد به همین جهت ناخودآگاه را در دو بخش مجزا تعریف و مورد تحلیل قرارداد. بخش نخست ناخودآگاه فردی و بخش دوم ناخودآگاه جمعی. محتویات ناخودآگاه فردی شامل ادراک و تجربیات شخص می‌باشد ولی محتویات ناخودآگاه جمعی متفاوت می‌باشد و قسمتی از آن حاصل ادراک هزاران ساله بشر می‌باشد و در همه افراد مشترک است که بخشی از آن با عنوان کهن‌الگو یا صورت مثالی تعریف و بیان می‌شود. بخشی از محتویات روانی ناخودآگاه جمعی در شرایطی خاص به صورت نماد و نشانه به منطقه خودآگاه فرد آمده و خود را آشکار می‌کنند. در بسیاری موارد این ظاهر شدن به وسیله اسطوره، افسانه و رؤیا به صورت کهن‌الگو آشکار می‌شوند که برای شناخت آن‌ها باید کهن‌الگوها را مورد تحلیل و تفسیر قرارداد.

کهن‌الگو به آن دسته از ساحت‌های روان اشاره دارد که هنوز به‌طور آگاهانه تفسیر نشده‌اند و در نتیجه داده‌های بی‌واسطه حاصل از تجربه روانی هستند. (یونگ، الف ۱۳۹۸: ۱۲) کهن‌الگوها در همه قالب‌های روانی ناخودآگاه که تمایلاتی زنده و فعال هستند حضور دارند و به‌طور دائم بر احساسات، اندیشه‌ها و اعمال فرد تأثیر می‌گذارند. کهن‌الگوها فقط از طریق سنت، زبان و مهاجرت منتقل نمی‌شوند بلکه به‌طور لحظه‌ای در هر زمان و مکانی بدون توجه به تأثیرات خارجی مجدد احیاء می‌شوند. (همان: ۹۸) در بررسی اساطیر، از لحاظ قالب و صورتشان، در وهله نخست، آن‌ها را به‌عنوان داستان مورد بررسی قرار می‌دهند. (ستاری، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

بر این اساس، روایتی از افسانه شاماران که در منطقه موکریان رواج دارد انتخاب و با نظریه و رویکرد کهن‌الگو در مکتب یونگ تطبیق داده خواهد شد.

پیش مادرش برگردد و برایش غذا ببرد. شاماران عاشق، تسلیم عشق پسرک به مادرش می‌شود و او را با مقدار زیادی سکه طلا و غذا به بیرون غار بدرقه کرده و از او قول می‌گیرد که اولاً زود پیشش برگردد و دوماً این راز را پیش هیچ‌کس حتی مادرش بازگو نکند. سوماً پیش چشم هیچ‌کس حمام نکرده و وارد آب نشود. پسرک با پول زیاد و غذا به خانه می‌رسد مادرش خوشحال و گریان با دیدن طلاها از او سؤالات زیاد می‌پرسد ولی هر بار پسرک چیزی بی‌ربط تعریف می‌کند. پس از چندین روز پسرک در حوض آبی بیرون شهر شنا می‌کند و ناگهان کسی دزدکی او را دیده و با تعجب و ترس فراوان فرار می‌کند. او این ماجرا را برای زنش تعریف می‌کند و پس از مدتی این داستان به گوش افراد پادشاه می‌رسد. (تصویر شماره ۲)



تصویر ۲: گردنبند، نظر بند و چشم زخم با نقش شاماران در کردستان. (منبع: www.pinterest.com)

داستان بزرگی، دانایی و ثروت شاماران را همه مردم می‌دانستند. داستان ماجرای شنای پسرک به گوش وزیر می‌رسد. پادشاه مدتی مریض بوده و طبیبان کاخ کاری نمی‌توانستند بکنند. وزیر به پادشاه می‌گوید که تنها راه علاج مریضی‌اش خوردن گوشت شاماران است؛ اما در حقیقت قصد وزیر از این کار یافتن شاماران و تسلط به تمام گنج‌ها، رازها و درنهایت تخت سلطنت است. پس به سربازان دستور می‌دهد که آن پسرکی که بیرون شهر شنا کرده و پوست بدنش در آب شبیه پوست مارها است را پیدا کرده و به کاخ بیاورند. وزیر به‌خوبی می‌دانست که تنها کسی که با شاماران ملاقات کرده و زنده مانده است پوست بدنش در آب شبیه مارها می‌شود. مأموران حکومتی پسرک و مادرش را پیدا کرده، دستگیر و به کاخ می‌آورند از پسرک محل مخفی زندگی شاماران را می‌پرسند ولی او اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. سپس او را شکنجه

داستان را این‌گونه برای فرزندانشان نقل می‌کنند که: روزی روزگاری پسرک جوان، قذبلند و زیبایی به همراه مادر پیرش در روستایی دور زندگی می‌کرد. وضع مالی آن‌ها خوب نبود و پسرک خرج خانه را از طریق چوب و زغال فروشی تأمین می‌کرد. یک روز پسرک برای جمع‌آوری چوب به کوه رفت مشغول کار بود که صدایی زیبا و ملیح می‌شنود. پس از چندین بار شنیدن صدا، جذب آن می‌شود و به سمت محل صدا می‌رود و به چاه آبی قدیمی می‌رسد. پسرک درون چاه را نگاه می‌کند و احساس می‌کند که کسی پایین است و نجوا می‌کند اما چیزی نفهمید و هیچی نمی‌دید پس بیشتر سرش را پایین می‌برد بلکه چیزی ببیند یا بشنود ولی ناگهان به درون چاه می‌افتد. بدنش درد می‌کرد ولی سالم بود سعی کرد بیرون بیاید ولی نتوانست. دوباره صدا را می‌شنود و به دنبال صدا قسمتی از دیوار چاه را با چاقویی که همراه داشت می‌کند و سوراخ بزرگی ایجاد می‌کند. پس از مدتی ناگهان دیوار فرومی‌ریزد و به آن طرف دیوار می‌افتد سرش را که بلند می‌کند هزاران مار را می‌بیند. پسرک از ترس بی‌هوش می‌شود. زمانی که چشم‌هایش را باز می‌کند هزاران مار را در اطراف خود می‌بیند که به دورش حلقه بسته و چشم به او دوخته‌اند، از ترس چشم‌هایش را می‌بندد. پس از گذشت مدتی که چشم‌باز می‌کند با دختری زیبا روبرو می‌شود که نصف بدنش انسان و نصف دیگرش مار و با زبان آدمی حرف می‌زند. دخترک می‌گوید: نترس و نگران نباش که آزارت نمی‌دهم. من سلطان مارها، پادشاه گنج‌های زیرزمین و دانای رازهای جهان هستم. من شاماران هستم و تو در امانی. شاماران روبرویش می‌نشینند و دستور می‌دهد غذا و آشامیدنی بیاورند. (تصویر شماره ۱) پسرک جوان که محو زیبایی شاماران شده است، چشم از او بر نمی‌دارد. آن‌ها غذا را باهم می‌خورند. شاماران که آگاه به تمام رازهای دنیاست عاشق پسر زیبا و قوی‌هیكل می‌شود و برای نگاه‌داشتنش شروع به داستان‌سرایی می‌کند. داستان رازهای هستی را برای پسرک تعریف می‌کند. شاماران هرروز داستانی جدید برای پسرک تعریف می‌کند. روزها می‌گذرند پسرک و شاماران هرروز بیشتر عاشق همدیگر می‌شوند. روزی پسرک به یاد مادر پیرش که در خانه منتظر اوست می‌افتد و از شاماران اجازه می‌خواهد

۲- کهن‌الگوهای اسطوره شاماران

اسطوره بنیان دینی و فلسفی دارد، فلسفی نه به معنای امروزی‌اش، بلکه تنها استدلالی تمثیلی از جهان پیرامون. روایات اساطیری می‌تواند درباره آفرینش کیهان، طبیعت، انسان یا درباره ویرانی نیروهای اهریمنی باشد. (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴) یکی از نمودهای شناخته شده کهن‌الگوها، اسطوره و افسانه پریان است. (یونگ، الف ۱۳۹۸: ۱۲) افسانه‌های قومی اولیه درباره کهن‌الگوهایی هستند که به روش خاصی تعدیل شده‌اند. آن‌ها دیگر محتویات ناخودآگاه نیستند و به اشکال خودآگاهی تبدیل شده‌اند که سنت، عموماً آن‌ها را به شکل اسرار به دیگران می‌آموزد. اسرار، ابزارهای معمولی توضیح و انتقال مضمون‌هایی جمعی هستند که اصولاً از ناخودآگاه گرفته شده‌اند. (همان: ۱۱) یونگ در بخش دوم زندگی خویش، عمده مطالعات خویش را صرف شناخت و تفسیر این اسرار که به صورت نماد ظاهر می‌شوند، کرد. او در این مسیر بسیاری از کهن‌الگوها را شناسایی و تفسیر کرد. (جدول شماره ۱)

در فرهنگ کردها تقدیر آن چیزی است که خداوند آن را از پیش نوشته است و مار کلید دریافت آن است. تصویر مار با

سر انسان، نشان دهنده جنبه خدایی اوست (هینتز، ۱۳۷۱: ۴۷) شاماران خداوند مادینه کرد، خدای دانایی و نگه‌دارنده رازهاست. اهمیت مار در فرهنگ کردی از دیرباز به علت نماد محافظت، خوش‌یمنی و زاینده‌گی نعمت و دانایی بوده است، مار هم‌چنین در شکل‌گیری اسامی روستاها و مناطق و ایلات کردستان ایران نقش غیرقابل‌انکاری داشته است، لذا نقش مار، نقشی مهم و حیاتی در باور به زندگی مردم منطقه کردستان که همواره به طبیعت خود احترام و آفری می‌گذارند، بوده است. شاماران به‌عنوان یک اسطوره کردی در مناطق مختلف کردستان ایران، عراق، سوریه و ترکیه شناخته شده است. (عزیزی یوسف‌کند، شکر پور، ب، ۱۳۹۹: ۴۹) روایت افسانه شاماران با هیبت (نیمه انسان-نیمه مار) حاوی بسیاری از

می‌کنند تا جای شاماران را لو دهد. سرانجام پسرک زیر شکنجه‌های مرگ‌بار و از ترس کشتن مادرش توسط وزیر ستمگر، زبان به اعتراف می‌گشاید و راه مخفی محل زندگی شاماران را نشان می‌دهد. سربازها به غار شاماران حمله کرده، پس از غارت آنجا، همه مارها را آتش زده و شاماران را دستگیر کرده و به قصر می‌آورند. شاماران و پسرک به دیدار دوباره شادند و غمگین. شاماران عشقش را دلداری می‌دهد و می‌داند که او از ترس جان مادرش غار شاماران را نشان داده است. شاماران به پادشاه می‌گوید: اگر کسی دم مرا بخورد از تمام رازها و گنج‌های دنیا آگاه می‌شود، هر کس بدنم را بخورد شفا می‌یابد و هر کس سرم را بخورد در جا می‌میرد. وزیر حریص که سخنان شاماران را شنیده دستور می‌دهد شاماران را سه قسمت کنند. وزیر دمش را می‌خورد و سر شاماران را به خورد پسرک می‌دهند و دستور می‌دهد بدن شاماران را برای پادشاه کباب کنند. وزیر حریص در جا می‌میرد؛ زیرا شاماران واقعیت را برعکس گفته بود. پادشاه سلامتی‌اش را بازمی‌یابد و پسرک به تمام رازها و گنج‌های نهانی جهان آگاه می‌شود. پسرک، لقمان حکیم می‌شود کسی که تمام گیاهان، رازهای پزشکی‌شان را به او می‌گویند. (منبع: نگارندگان: ۱۳۹۹)

این داستان روایتی کلی است از ماجرای این مار-انسان و اسطوره‌ای که در روستاها و شهر مهاباد از پدران و مادران برای فرزندان نقل می‌شود و در مناطق مختلف با برخی جزئیات متفاوت بیان و تصویر می‌شود ولی کلیت ماجرا و شکل آن ثابت است. (تصویر شماره ۳)



تصویر ۳: طوبی دوستعلی در حال بافت جوراب پشمی و دخترش روزین جوانمرد در حال بافت روبالشی با نقش شاماران و نوه‌اش رها عبدالله‌زاده، از مهاباد موکریان، (نگارندگان: ۱۳۹۹)

راستا کهن‌الگوهای (مادر مثالی، پیر فرزانه، فردیت، آنیما، ولادت مجدد و مار اساطیری) شناسایی و مورد تحلیل قرار می‌گیرد. (جدول شماره ۲)

کهن‌الگوهای شناخته شده می‌باشد. (تصویر شماره ۴) بر این اساس اسطوره شاماران از منطقه موکریان انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت تا بتوان با دیدگاه یونگ، کهن‌الگوهای این افسانه شناسایی و تفسیر گردند. در این

جدول ۱: تطبیق بخش‌های مختلف روان در روانشناسی یونگ با روایت اسطوره شاماران. (نگارندگان: ۱۳۹۹)

روایت اسطوره شاماران	یونگ	
محیط زندگی پسرک زغال فروش	خودآگاه	۱
چاه آب	ناخودآگاه	۲
غار شاماران	ناخودآگاه جمعی	۳

مراقبت، رشد و باروری را در برگیرد. مادر مثالی در وجه منفی خود ممکن است به هر چیز سری، نهانی و تاریک اشاره کند (یونگ ۱۳۹۰: ۲۴-۲۲)

در اسطوره شاماران، وجه مثبت مادر مثالی نمایان می‌شود. در این اسطوره چند صورت مادر مثالی مشاهده می‌شود که همچون رحم مادر، قهرمان در آن زندگی مجدد می‌یابد. چاه آبی که پسرک در اول داستان ظاهراً به صورت تصادفی به درون آن هدایت می‌شود نمودی از کهن‌الگوی مادر است که او را به سمت شناخت بیشتر خویش هدایت می‌کند. غار محل زندگی مارها نیز نمودی دیگر از رحم و کهن‌الگوی مادر محسوب می‌شود که در آن قهرمان داستان با نیمه دیگر خود یعنی آنیما روبرو شده و کنکاش درونی قهرمان آغاز می‌گردد. نیمه زنانه شاماران نیز می‌تواند همان آنیما و نیمه زنانه قهرمان مرد داستان محسوب گردد که دو وجه مردانگی و زنانگی قهرمان در این مرحله از داستان باهم روبرو شده و در مسیر تکامل و تعامل قرار می‌گیرند. خود شاماران نیز مظهر تجلی مادر مثالی در این اسطوره می‌باشند. (جدول شماره ۲) سقوط به درون چاه اگرچه مدخلی است برای ورود به دنیای ناشناخته اساطیری ولی از جهتی دیگر می‌تواند درگیری افکار خودآگاه و ناخودآگاه فرد را نمایانگر شود. در بسیاری از اشعار عرفانی، چاه کنایه از دنیاست که آدمی در آن گرفتار آمده است. به عبارتی دیگر چاه مکان نمادینی است که شیطان و انسان در آن با یکدیگر دست‌وپنجه نرم می‌کنند. (شهر راد، ۱۳۸۳: ۱۲۱)

۲-۱ مادر مثالی

کهن‌الگوی مادر همانند زمین، گاهی پرورش‌دهنده و گاهی محوکننده است و سرچشمه همه توسعه‌های روحی فرد بشمار می‌آید. کودک در سال‌های اولیه کاملاً به مادر وابسته است، مادر برای او خود زندگی است، بعدها فرد از او جدا می‌شود ولی مادر همواره برای او مادر باقی می‌ماند. کهن‌الگوی مادر دوقطبی است: مادر اعظم که حاوی نیروی پرورش، نگهداری و حمایت بی‌حد است و مادر بسیار بد (ترسناک، مهیب) که بیانگر ترس، خفگی، مرگ، گیرکردن و گرفتاری است.

تصویر ذهنی مادر در مرد و زن متفاوت است. مادر برای زن، نمونه زندگی آگاهانه خود اوست، اما برای مرد چیزی بیگانه است که باید آن را تجربه کند. مادر برای مرد فی‌نفسه نمادین و دربرگیرنده نوعی کمال مطلوب (فرزانیگی یا کمال) است ولی برای زن، فقط در دوران تکامل روانی او به صورت یک نماد درمی‌آید و تصویر ذهنی از مادر زمین، باروری و زایش است. (یونگ ۱۳۹۰: ۴۹) این تصویر ذهنی در صور متفاوت تجلی می‌کند: مادر، مادر بزرگ، نامادری یا هر زنی که خویشی و ارتباطی با او برقرار است؛ مظاهری که مبین غایت آرزو و مطلوب ما برای نجات و رستگاری است؛ چیزهایی که حس احترام را برمی‌انگیزند؛ مکان چیزها و مکان‌هایی که مظهر باروری باشند و اشیای گود چون دیگ و ظروف طبخ غذا که همه این مظاهر ممکن است معنی مثبت یا منفی داشته باشند. صفات مثبت منسوب به مادر مثالی عبارت‌اند از شوق و شفقت مادرانه، قدرت جادویی زنانه، فرزانیگی و رفعت روحانی، هر گزینه و انگیزه یاری‌دهنده و هر آنچه پرورش،

جدول ۲: تطبیق نمادهای کهن‌الگوهای روانشناسی یونگ و اسطوره شاماران. (نگارندگان: ۱۳۹۹)

یونگ	روایت اسطوره شاماران
۱ مادر مثالی	مار، چاه آب و سوراخ مار بصورت نمادی از مادر مثالی مطابق نظریه یونگ
۲ پیر فرزانه	شاماران در نقش راهنما و پیر فرزانه
۳ خود یا فردانیت	فراخوان پادشاه برای گوشت شاماران و پیوند نمادین پسرک جوان با سر شاماران در انتهای روایت، بصورت نمادی از فردیت مطابق نظریه یونگ
۴ آنیما و آنیموس	یکی از سرهای مونث و زن مانند شاماران بصورت نمادی از آنیمای پسرک جوان مطابق نظریه یونگ
۵ ولادت مجدد	خروج از غار شاماران، پیوند نمادین پسرک جوان با سر شاماران در انتهای روایت، بصورت نمادی از ولادت مجدد مطابق نظریه یونگ

مواقع گرفتاری و به بن‌بست رسیدن قهرمان یا عدم توانایی ادامه مسیر، بر او ظاهر می‌شود و باراهنمایی و کمک جادویی خویش او را در مسیر تکامل و موفقیت همراهی می‌کند. این کهن‌الگو در بسیاری دیگر از افسانه‌ها و اساطیر به صورت حیوان بر قهرمان ظاهر می‌شود.

یکی از این تصاویر ذهنی، تصویر ذهنی پدر است که صفت روحانی دارد و در رؤیایها، عقاید قاطع و پندهای خردمندانه از آن سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، مظهر این عامل روحانی، اغلب چهره پیر خردمند یا پیر فرزانه است (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۰۹). این کهن‌الگو که یکی از محتویات مستقل ضمیر ناخودآگاه است، به صورت های گوناگون در رؤیایها و افسانه‌ها متجلی می‌شود. یکی از صورت‌های تجلی روح مثالی، صورت حیوانی است. شکل حیوانی، نشان‌دهنده آن است که عوامل واکنش‌های موردبحث هنوز در قلمرو ماورای انسانی در سطحی ورای خودآگاهی انسان، قرار دارند. (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

در اسطوره شاماران، پادشاه نمادی از ناخودآگاه معیوب و مریض قهرمان است که به واسطه وزیر درصدد ارتباط با خودآگاه و به مدد شاماران رسیدن به رهایی و شناخت است. پیر فرزانه به شکل حیوان-انسان یعنی شاماران از اعماق ذهن ناخودآگاه به شکل غار بر پسرک جوان ظاهر می‌شود و او را در مسیر تکامل راهنمایی و هدایت می‌کند. (جدول شماره ۲)



تصویر ۴: نقش شاماران بافته شده روی دستمال جیبی در کردستان. (منبع: مسرور، ۱۳۹۸)

۲-۲ روح و پیر فرزانه

همه تصورات اساطیری از لحاظ جوهره و ماهیت، واقعی هستند و قدمت آن‌ها از هر فلسفه‌ای بیشتر است. اطلاعات اساطیری ما همانند دانش ما از ماهیت مادی، در اصل شامل ادراک‌ها و تجربه‌ها است. با توجه به جهانی بودن این تصورات می‌توان گفت که این تصورات، نشانه یا ویژگی شرح دهنده حیات روانی هستند. (یونگ، ج ۱۳۹۸: ۱۲)

روح نه تنها جریان‌های حیات، بلکه تراوش‌های کلی ذهن را نیز دربرمی‌گیرد که اهم آن‌ها تصاویر ذهنی و تجلیات مبهمی‌اند که حوزه درونی دید ما را اشغال می‌کنند. (همان: ۱۰۴) روح در کهن‌الگوها معمولاً به صورت های حیوانی و انسانی بر قهرمان داستان ظاهر شده و او را در مسیر تکامل و پیروزی راهنمایی می‌کند. در سیر داستانی بسیاری از اساطیر، روح یا پیر فرزانه معمولاً به صورت انسانی پیر در



تصویر ۶: نقاشی پشت شیشه با نقش شاماران در کردستان.
(نگارندگان: ۱۳۹۹)

۲-۴ آنیما و آنیموس

روح عاقل هر چه بیشتر از اشتغالاتی که حواس ظاهر برای او فراهم می‌آورند و مانع اساسی کمال او هستند رها و آزاد شود، بیشتر برای اخذ و ادراک ذوات روحانی که به فطرت برای دریافت آن‌ها مستعد است، زیرا این عالم روحانی عالم اوست، آمادگی می‌یابد. (ستاری، ۱۳۸۴: ۸۰) آنیما و آنیموس به بخش ناهشیار یا خود درونی راستین هر فرد گفته می‌شود که در مقابل نقاب یا نمود برونی شخصیت قرار می‌گیرد. آنیما در ضمیر ناهشیار مرد به صورت یکی شخصیت درونی زنانه جلوه‌گر می‌شود و آنیموس در ضمیر ناهشیار زن به صورت یک شخصیت درونی مردانه پدیدار می‌شود. آنیما و آنیموس حدفاصل هوشیاری و ناهشیاری واقع می‌گردند و بسته به وضعیت موجود خود را نشان می‌دهند.

آنیما و آنیموس، همزاد مؤنث و همزاد مذکر، جنبه‌های زنانه و مردانه ضمیر ناخودآگاه مرد و زن‌اند. این هر دو اصطلاح از معادل لاتینی واژه «روح» مشتق شده‌اند. یونگ در آیون، «آنیما» را معادل «روس» مادرانه و «آنیموس» را معادل کلام (خرد یا منطق) می‌داند. (بیلسکر، ۱۳۸۸: ۵۴) به بیانی دیگر، در درون هر انسان نرینه، روانی مادینه و در درون هر انسان مادینه، روانی نرینه نهان است که یونگ در نام‌گذاری آن‌ها، واژه‌های آنیما و آنیموس را به کار می‌برد. آنیما عمیق‌ترین واقعیت درون مرد است و شناخت سویه‌های گوناگون آن، گام اول و آخر را در راه خودشناسی به هم می‌پیوندد. (یاوری ۱۳۸۷: ۱۲۳)

بشر در مسیر تفحص خود به نوعی انسان‌شناسی



تصویر ۵: نقش شاماران بافته شده بر روی نمکدان در کردستان.
(منبع: www.pinterest.com)

۲-۳ خود و فردیت

یونگ، فرایندی را که در طی آن فرد، بخش‌های خودآگاه و ناخودآگاه شخصیت خود را یکپارچه می‌سازد، فرایند «فردیت یافتگی» می‌نامد. از نظر او، فردیت یعنی تفکیک‌ناپذیر شدن و شخص «خود» شدن. بنابراین می‌توان «فردیت» را خودیابی یا خودشناسی معنا کرد. یونگ هدف «فردیت» را شناخت «خود» و تحقق یک کهن‌الگوی یک پارچگی «خود» می‌داند. (پالمر: ۱۳۸۵: ۲۰۲ - ۲۰۴) تجربه درون ذهن فردی نشان‌دهنده مداخله فعال و خلاق نیروهای فوق شخصی است. (یونگ، ۱۳۸۱: ۲۴۵)

هدف اصلی فعالیت کهن‌الگوی خود، تکامل روان و رسیدن به بالاترین مرتبه شناخت و سعادت است. در اسطوره شاماران پسرک به واسطه ملاقات با شاماران باعث ارتباط خود و آنیما که همان نیمه زنانگی شاماران بوده، می‌شود. در واقع پادشاه با درخواست گوشت شاماران، باعث ملاقات خود و آنیما می‌شود که هدف همان رسیدن به فردیت می‌باشد. در واقع پسرک قهرمان داستان با ورود به غار همانا سفری در ناخودآگاه خویش آغاز می‌کند و پس از ملاقات با شاماران و آنیمای خود به شناخت رسیده و بعد از خروج از غار، اولین ولادت مجدد را تجربه می‌کند. سپس قهرمان در آخر داستان با خوردن مغز شاماران در واقع پیوندی کامل بین خودآگاه و ناخودآگاه ایجاد کرده و دومین ولادت مجدد اتفاق می‌افتد و در نهایت به فردانیت می‌رسد. (تصویر شماره ۶)

وجود برد. عنصر مادینه، نقش میانجی را میان «من» و دنیای درونی فرد (یعنی «خود») بر عهده دارد. عنصر مادینه هنگامی نقش مثبت می‌گیرد که مرد به گونه‌ای جدی به احساسات، خلق و خو، خواهش‌ها و نمایه‌هایی که از آن تراوش می‌کند توجه کند و به آن شکل بدهد. مثلاً به صورت نوشته‌های ادبی، نقاشی، هنرهای تجسمی، موسیقی یا رقص.

آنیما در اسطوره شاماران، قهرمان را به آخرین مرحله تکامل برده و آن را به فردانیت و شناخت رهنمون می‌شود. پادشاه به واسطه وزیر، قهرمان را فراخوان نموده و درصدد ارتباط با او قرار می‌گیرد. نیمه زن شاماران و کلیت حیوان انسان شاماران همان آنیمای پسرک زغال فروش محسوب می‌شوند که زمینه و شرایط روبرو شدن او را با درون و ناخودآگاه خویش فراهم کرده و موجبات تعالی و شناخت او را فراهم می‌کنند و در آخر داستان پسرک جوان با خوردن مغز شاماران با او یکی شده و تمام دانش و رازها به او منتقل می‌شود درواقع پسرک زغال فروش وارد آخرین مرحله تکامل یعنی سوفیا می‌شود. (جدول شماره ۳)

شناخت آنیما و یگانه شدن با این همزاد درونی پیش شرط فرد و «خود شدن» در انسان نرینه است که گذشته از کارکردهای چهارگانهٔ ساحت خودآگاه روان (فکر، شهود، عاطفه، حس) و بر پایهٔ شناخت چهار کارکرد قلمرو ناخودآگاه روان یا آنیما، شکل می‌گیرد. (یاوری ۱۳۸۷: ۱۲۳)

می‌رسد که اساسش همخانگی نرینگی و مادینگی است. نماد، همبودی زن و مرد است که چهار قطبشان دوبه‌دو مطابق می‌گردد و این چیزی نیست جز مناظره دوستانه نفس با فرشته درونش. در چنین مشربی آدمی هیچ‌گاه تنها نیست بلکه در عالم خیال با آنیما و آنیموس معاشرت دارد. (تبریزی، ۱۳۷۳: ۴۴) آنیما در همه روابط عاطفی، در مورد همه انسان‌ها با هر جنسیتی که باشند، حساسیت را شدیدتر می‌سازد، اغراق می‌نماید، به اشتباه می‌اندازد و اسطوره‌سازی می‌کند. تخیلات و گفتارهای حاصل، همه از جمله استانداردهای آنیما می‌باشند. (یونگ، الف ۱۳۹۸: ۸۸) عنصر مادینه، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است؛ همانند احساسات، خلق و خویهای مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به سرانجام روابط با ناخودآگاه که اهمیتش از آن‌های دیگر کمتر نیست. (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۰) آنیما در اشکال گوناگون در دوره‌های مختلف و همیشه با ماهیت مرموز و جذاب عشق مطرح گشته که خود یک تصویر باستانی است و آب و زمین نمادهای آن هستند. (هاید، ۱۳۷۹: ۹۶)

آنیما دو وجهی می‌باشد، وجه مثبت و وجه منفی. آنیمادر زمانی که ذهن منطقی مرد از تشخیص کنش‌های پنهان ناخودآگاه عاجز می‌شود به یاری او می‌آید تا آن‌ها را آشکار کند. نقش حیاتی‌تر دیگر عنصر مادینه (آنیما) این است که به ذهن اجازه می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کرده و راه به ژرف‌ترین بخش‌های

جدول ۳: تطبیق مراحل تکامل و همراهی با آنیما از منظر یونگ، با روایت اسطوره شاماران. (نگارندگان: ۱۳۹۹)

روایت اسطوره شاماران		یونگ	
اولین لحظات ملاقات پسرک قهرمان با شاماران در زیر زمین و دلباخته شدن او به شاماران	در این مرحله روابطی کاملاً غریزی و زیستی دارد.	حوا	۱
زندگی چندین روزه پسرک با شاماران در زیر زمین	هلن در داستان تروا که گرچه شخصیتی افسانه‌ای و زیبا دارد اما عناصر جنسی همچنان مشخصه اصلی آن است.	هلن	۲
مقاومت پسرک در مقابل شکنجه سربازان پادشاه و عدم بازگو کردن مکان زندگی شاماران	مرحله‌ای که در آن عنصر مادینه، عشق (Eros) را تا به مقام پارسایی روح بالا می‌برد.	مریم مقدس	۳
پیوند نمادین پسرک با سر شاماران در آخر روایت و تولد انسانی با دانش بی پایان	مرحله خرد یا سوفیا که حتی از پارسایی و خلوص نیز فراتر می‌رود. انکشاف روانی مرد امروزی به‌ندرت به این مرحله می‌رسد.	سوفیا	۴

۵-۲ ولادت مجدد

تولد دوباره نظری قطعی است که باید آن را از باورهای اولیه انسان به شمار آورد. این باورهای اولیه بر مبنای چیزی استوار شده‌اند که من آن را کهن‌الگو می‌نامم. (یونگ، الف ۱۳۹۸:۱۴)

افسانه، نخستین نه، بلکه آخرین مرحله از تحول و دگرگونی شخصیت یک قهرمان است. (الیاده، ۱۳۸۴:۵۹) تولد مجدد و دوباره امری فیزیکی و قابل مشاهده نیست و اثبات این امر با ادراک و روش‌های تجربی غیرممکن است. در واقع این مرحله یک از مراحل تکامل و رشد روان محسوب می‌گردد که اثبات آن با حواس پنج‌گانه ممکن نیست. این روند بهبود روانی در بسیاری از اساطیر و افسانه‌ها مشاهده می‌شود که یونگ با تحقیق و تفحص در آن‌ها، پنج نوع (حلول روح، تناسخ، رستاخیز، تولد مجدد یا احیاء، تغییر شکل) را شناسایی و تبیین کرد. (جدول شماره ۴) در بسیاری از اساطیر و افسانه‌ها، قهرمان داستان با روش‌های متفاوت به این مرحله قدم

گذاشته و پس از بازگشت فردی دیگر با ویژگی‌های متمایز و ممتازتری نسبت به قبل ظاهر می‌شود که بسته به نوع داستان، قهرمان یا در مسیری تازه داستان را تکمیل کرده و یا این پایانی موفقیت‌آمیز برای قهرمان خواهد بود. در اسطوره شاماران پسرک قهرمان داستان با ورود به غار سفری در ناخودآگاه خویش را آغاز می‌کند و پس از ملاقات با شاماران و همانا آنیمای خود به شناخت رسیده و بعد از خروج از غار، اولین ولادت مجدد را تجربه می‌کند. سپس قهرمان در آخر داستان با خوردن مغز شاماران در واقع پیوندی کامل بین خودآگاه و ناخودآگاه ایجاد کرده و دومین ولادت مجدد اتفاق می‌افتد که باعث شناخت کامل قهرمان از خود و جهان بیرون شده و نمادی از آگاه و دانا به علوم غیبی می‌گردد. (تصویر شماره ۵) چرخه کامل اسطوره یگانه هنگامی تمام می‌شود که قهرمان با سعی و تلاش، جادوی سخن حکیمانه، برکت را به ملک بشری بازگرداند، یعنی جایی که برکت می‌تواند به تجدد حیات جامعه، ملت، کره زمین و یا ده هزار جهان کمک کند. (کمبل، ۱۳۹۶:۲۰۳)

جدول ۴: تطبیق انواع ولادت مجدد از منظر یونگ با روایت اسطوره شاماران. (نگارندگان: ۱۳۹۹)

روایت اسطوره شاماران	یونگ	
انتقال دانش شاماران به قهرمان در محل زندگی شاماران در زیر زمین	انتقال روح، حلول روح در بدن موجودی دیگر، تداوم شخصیت معلوم و تضمینی نیست	۱ حلول روح، انتقال نفس
پیوند نمادین شاماران با قهرمان داستان بصورت نمادین و خوردن مغز شاماران توسط قهرمان، انتقال روح و دانش شاماران به بدن قهرمان	انتقال روح، حلول روح در بدن موجودی دیگر، تداوم شخصیت، زندگی پیشین به یاد آورده می‌شود	۲ تناسخ
ظهور شاماران در بدن قهرمان داستان پس از خوردن مغزش توسط قهرمان و تولد قهرمانی جدید با دانش فراوان	زندگی پس از مرگ، این فرایند به شکل مادی درک نمی‌شود، ارتقاء از جسم مادی به مرحله جاودانگی	۳ رستاخیز
خروج قهرمان از زیر زمین و دنیای شاماران و قدم نهادن بر دنیای انسان‌ها	تولد دوباره در محدوده زندگی فرد، ماهیت شخصیت جدید تغییر نکرده فقط بخش‌هایی از آن بهبود یا تقویت شده	۴ تولد مجدد یا احیاء، نو شدن
حضور قهرمان در مراسم اعدام شاماران	تولد دوباره غیرمستقیم، فرد باید شاهد مراسم تناسخ باشد یا در آن شرکت کند و مشمول رحمت الهی گردد	۵ مشارکت در فرآیند تغییر شکل، دگرگونی

نتیجه‌گیری

فرهنگ‌عامه میراث مشترک زندگی اجتماعی یک گروه است که از نسل‌های گذشته به‌جای مانده است و انتقال آن عموماً به‌واسطه زبان و ادبیات صورت می‌گیرد که خود باعث ظهور شکل‌گیری ادبیات شفاهی شده است. اسطوره‌ها بخشی

از فرهنگ عامیانه هر ملت هستند که ابدی و جاودان شده‌اند و با اشکال مختلفی چون حکایت شفاهی، افسانه‌ها، آوازهای عامیانه و رقص‌ها بیان و به نسل‌های بعدی منتقل می‌شوند. یکی از روش‌های پی بردن به آداب‌ورسوم، سنت‌ها، عقاید دینی و اجتماعی انسان‌های گذشته دور، بررسی و تحلیل انواع

مختلف فرهنگ عامیانه، نقد و بررسی آن‌ها بر پایه و مبانی علم روانشناسی است.

در روان‌شناسی تحلیلی یونگ، کهن‌الگو به آن دسته از اشکال ادراک و دریافت گفته می‌شود که از گذشته‌های بسیار دور به یک جمع به ارث رسیده باشد. به اعتقاد یونگ، کهن‌الگوها در ضمیر ناخودآگاه جمعی قرار دارند و یکی از راه‌های شناخت و تحلیل آن‌ها مراجعه به هنر، اساطیر، مذهب یا رؤیاهای فرد است. در این پژوهش تلاش شد تا با بررسی کهن‌الگوها و نشان‌های نمادین، پیوند خودآگاه شخصیت اصلی داستان با ضمیر ناخودآگاه او را نشان دهد. بدین جهت با واکاوی کهن‌الگوهایی همچون (مادر مثالی، پیر فرزانه، ولادت مجدد، آنیما و آنیموس، فردیت) و نمادهای استفاده شده در داستان مانند (غار، مار، آب، نیمه زنانه مار، پیوند نمادین) به تحلیل روان‌شناسانه این داستان پرداخته شد تا زمینه برای شناخت هدف اصلی روایت یعنی فردانیت و خودشناسی مهیا گردد. روان در این روایت به اشکال نمادین متفاوتی همچون، خودآگاه با نماد محیط زندگی پسرک، ناخودآگاه با نماد چاه آب و ناخودآگاه جمعی با نماد غار شاماران ظاهر شده است. کهن‌الگوی پیر فرزانه به شکل شاماران، مادر مثالی به شکل چاه آب یا غار و شاماران، آنیما به شکل نیمه زنانه شاماران، ولادت مجدد پس از خروج از غار شاماران یا خوردن مغز شاماران، نشان داده شده است. در کل باید اذعان کرد مطابق تحلیل کهن‌الگوها، هدف اصلی و نتیجه نهایی روایت داستانی این اسطوره کردی، رسیدن به تکامل و فردیت پسرک یا قهرمان داستان است که این امر با سفر قهرمان به دنیای اساطیری و ناشناخته زیرزمین، از راه چاه آب و ملاقات با شاماران ادامه یافته و در نهایت با پیوند با مغز شاماران در انتهای داستان به سرانجام می‌رسد. فردیت نزد یونگ فرایندی است که در آن جنبه‌های مختلف شخصیت به شناخت و سازگاری با یکدیگر رسیده و سرانجام خودآگاهی و ناخودآگاهی با یکدیگر هماهنگ می‌شود. این مهم در روایت شاماران با پیوند آنیما و آنیموس در پایان روایت حاصل می‌گردد. بدین ترتیب روایت شاماران، بازتابی از تلاش و حرکت

مردمان این منطقه در جست‌وجوی رسیدن به شناخت یا فردیت است و این امر در قالب روایت اسطوره شاماران مستتر است. فقر قهرمان، کشف چاه سحر آمیز و سفر به قعر زمین، راهنمایی شاماران، بازگشت دوباره به زمین، برملا شدن راز قهرمان، کشته شدن شاماران و پیوند مغز او با قهرمان، حرکت در مسیری مشخص و از پیش تعیین شده در این روایت را نشان می‌دهد که زمینه رسیدن قهرمان داستان به فردیت را فراهم می‌کنند و در پایان روایت، قهرمان به خودشناسی رسیده و بصورت نمادین تولدی دوباره به همراه دانشی بی‌پایان می‌یابد.

منابع

- الیاده، میرچا (۱۳۸۴) / *اسطوره بازگشت جاودانه*، مترجم: بهمن سرکاراتی، تهران، انتشارات طهوری
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۷) / *اسطوره بیان نمادین*، تهران، انتشارات سروش
- بیلسکر، ریچارد. (۱۳۸۸). *اندیشه یونگ*. ترجمه حسین پاینده، تهران: آشیان
- پالمر، مایکل (۱۳۸۵) فروید، یونگ و دین، ترجمه محمد دهگانپور و غلامرضا محمودی، تهران، نشر رشد
- تبریزی، غلامرضا (۱۳۷۳)، *نگرشی بر روانشناسی یونگ*، تهران، انتشارات جاودان خرد
- خضری، سعید (۱۳۹۷) *جغرافیای تاریخی موکریان در چهار سده اخیر، فصلنامه تحقیقات جغرافیا*، تهران، شماره نود و دو، دوره: ۲۴ - شماره: ۱ - صفحه: ۱۲۹-۱۶۴
- رضانی، کمال، (۱۳۹۸) *شاماران در فرهنگ فولکلور کردستان*، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان
- ستاری، جلال (۱۳۸۴) *جهان اسطوره شناسی*، تهران، نشر مرکز
- _____ . (۱۳۸۷) / *اسطوره و رمز*، تهران، نشر سروش
- شهپر راد، کتابیون (۱۳۸۳) *اسطوره و ادبیات (مجموعه مقالات)*، تهران، انتشارات سمت
- طاهری، صدرالدین (۱۳۹۴) *بازگونی مفهوم یک نماد (بررسی کهن‌الگوی مار در ایران و سرزمین‌های همجوار)*، فصلنامه *هنرهای زیبا هنرهای تجسمی*، دوره ۲۰ شماره ۳۰، دانشگاه

یوگای کاندالینی، ترجمه دکتر محمدباقر اسمعیل پور، فرناز گنجی، تهران، نشر جامی
 - (۱۳۹۸، ج) *روانشناسی و علوم غیبی*، ترجمه رویا آزادفر، تهران، نشر جامی
 - URL: www.pinterest.com.

تهران، تهران دوره ۲۰، شماره پیاپی ۳، صفحه ۲۵-۳۴
 - عزیزی یوسفکند، علیرضا، خزایی، محمد (۱۳۸۸) *نقوش تزئینی کلاه میلی مردان موکریان*، کتاب ماه هنر، شماره یکصد و سی دو، صفحه: ۵۸ تا ۶۵
 - (۱۳۹۹، ب) *بررسی و تحلیل اسطوره شاماران بر اساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل*، *فصلنامه علمی جلوه هنر*، تهران، دانشگاه الزهراء
 - کمپیل، جوزف، (۱۳۹۶) *قهرمان هزار چهره*، ترجمه: علی مفرد شادی خسرو پناه، مشهد، نشر گل آفتاب
 - مسرور، شیلان، رهبر، الناز، (۱۳۹۸، الف) *بررسی و تحلیل اسطوره شاماران منطقه موکریان*، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران
 - (۱۳۹۸، ب) *بررسی و تحلیل اسطوره شاماران در منطقه موکریان مهاباد، دوماه نامه فرهنگ و ادبیات عامه*، سال هفتم، شماره بیست و هشت، شماره صفحات: ۷۳-۹۷
 - واحد دوست، مهوش (۱۳۸۱) *رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی*، تهران، انتشارات سروش
 - هاید، مگی، (۱۳۷۹) *یونگ*، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران، نشر شیرازه
 - هینتز، والتر (۱۳۷۱) *دنیای گمشده عیلام*، مترجم فیروز فیروزنیا، نشر علمی و فرهنگی، تهران
 یآوری، حورا (۱۳۸۷) *روانکاوی و ادبیات*، تهران، انتشارات سخن
 - یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۷) *روانشناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه محمدعلی امیری، تهران، نشر علمی فرهنگی
 - (۱۳۸۱) *انسان و سمبول هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، نشر جامی
 - (۱۳۹۰) *چهار صورت مثالی، مادر، ولادت مجدد، روح، چهره مکار*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، نشر استان قدس رضوی
 - (۱۳۹۸، الف) *ناخودآگاه جمعی و کهن الگو*، ترجمه فرناز گنجی، دکتر محمدباقر اسمعیل پور، تهران، نشر جامی
 - (۱۳۹۸، ب) *مراقبه و آرامش درون یا روانشناسی*

Investigation and Analysis of the Archetypes in the Myth of SHAMARAN Based on the Thought of Carl Gustav Jung

Bahman Namvar Motlagh¹, Alireza Azizi Yousefkand²

1- Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding author)

2- PhD Student in Islamic Arts, Tabriz University of Islamic Arts, Tabriz, Iran

DOI: 10.22077/NIA.2021.3755.1366

Abstract

In Jungian analytical psychology, archetype refers to those forms of perception that have been inherited by a community from the distant past. According to Jung opinion (Swiss psychiatrist and psychoanalyst who founded analytical psychology), archetypes are regarded as the collective subconscious, and one way to identify and analyze them is to refer to local arts, myths, religion, or dreams. The myth of Shamaran (half human-half snake) is one of the oral literature heritages of Mokrian region in Kurdistan, which contains a large number of archetypes of this region. This research tries to identify and analyze these archetypes based on Jung's views and theories. The lack of study and analysis of this myth from the perspective of critics and researchers necessitated this research. This research seeks to answer the question: which archetypes does the myth of Shamaran have according to Jung's theory? This research was benefited from the qualitative research methodology and the data was gathered through library resources and field research. In this study, important archetypes such as exemplary mother, wise old man, rebirth, anima and animus in the story of Shamaran were identified and analyzed. Subsequently, it was concluded that the hero boy evolved and individualized with his call and the Shamaran help. As a conclusion it was discussed that the mentioned narration originated from the collective subconscious of the people of Mokrian region, which shows the significance of the collective cognition and psychological development of these people.

Key words: Psychoanalysis, Jung, Archetypes, Shamaran Myth, Mokrian.

1 - Email: bnmotlagh@yahoo.fr

2 - Email: a.azizi@tabriziau.ac.ir